

■ رابطه فوکسونومی با هرمنوتیک و دیالکتیک

مهشید التماسی

■ چکیده

هدف: چالش‌های موجود در سازماندهی منابع اطلاعات وبی و اینترنتی موجب شد تا دانشمندان علم اطلاعات و دانش‌شناسی، علوم رایانه و علوم شناختی در پی یافتن راه‌حلی برای رفع آنها باشند. فوکسونومی به‌عنوان یکی از راه‌حل‌های مهم برای ایجاد نظام بازیابی تعاملی و به‌ویژه در وب ۲,۰ ایجاد شده است. از آنجا که در بررسی هر پدیده‌ای حتی در دنیای مجازی توجه به فلسفه و چرایی ایجاد آن می‌تواند راه را برای توسعه و استفاده مؤثر از آن پدیده هموارتر سازد؛ لذا مقاله حاضر برآن است تا مبانی و ریشه‌های نظام رده‌بندی فوکسونومی را در رویکردهای فلسفی دیالکتیک و هرمنوتیک بررسی و در صورت امکان رابطه میان آنها کشف کند.

روش/ رویکرد پژوهش: روش کتابخانه‌ای.

یافته‌ها: باتوجه به اینکه دو رویکرد فلسفی دیالکتیک و هرمنوتیک در پی یافتن و استخراج مفاهیم از پدیده‌ها هستند، لذا نزدیک‌ترین و مهم‌ترین ریشه‌های فلسفی فوکسونومی به‌شمار می‌روند.

نتیجه‌گیری: از آنجا که هرمنوتیک بر تفسیر معنا از لفظ دلالت می‌کند و برداشت شخصی مفسر را مبنای درک می‌داند شاید بتوان گفت که بیش از دیالکتیک با اصول اولیه فوکسونومی همخوانی دارد.

کلیدواژه‌ها

فوکسونومی، رده‌بندی مردمی، دیالکتیک، هرمنوتیک

رابطه فوکسونومی با هرمنوتیک و دیالکتیک

مهشید التماسی^۱

دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۰۴ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۰۳

مقدمه

سازماندهی اطلاعات (گردآوری، ذخیره و پردازش اطلاعات) به منظور تسهیل فرایند بازیابی اطلاعات مناسب در کوتاه‌ترین زمان ممکن، همواره یکی از مهم‌ترین مسائل و مباحث در حوزه علوم اطلاعات و دانش‌شناسی بوده است، کتابداران و متخصصان علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی سال‌ها برای پاسخگویی به این نیاز از نظام‌های مختلف سازماندهی اطلاعات، که یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آن رده‌بندی است استفاده کرده‌اند. هدف اصلی تمام نظام‌های رده‌بندی سنتی تعیین محتوای موضوعی و شناسایی مفاهیم اصلی آثار، تخصیص شماره بازیابی، گروه‌بندی آثار هم موضوع و جایابی آثار از طریق شماره بازیابی است که در نهایت کنار هم قرار گرفتن منابع هم‌موضوع و بازیابی سریع‌تر را در پی خواهد داشت؛ اما اهمیت سازماندهی اطلاعات با ورود فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی نوین مانند اینترنت و وب بیش از پیش مشخص شده است و ورود این فناوری‌ها در عرصه اطلاعات، نقایص و کاستی‌های نظام‌های رده‌بندی سنتی را به‌ویژه در فضای دیجیتال نمایان کرد.

چالش‌های موجود در سازماندهی اطلاعات وبی و اینترنتی موجب شد تا دانشمندان علوم اطلاعات و دانش‌شناسی، علوم رایانه و علوم شناختی در پی یافتن راه‌حلی برای رفع آنها باشند. ایجاد ویکی‌ها و فوکسونومی نمونه‌های موفق از تلاش دانشمندان برای دسترس‌پذیر ساختن هرچه بیشتر منابع اطلاعاتی نوین بوده است. در عرصه مجازی، وب‌سایت‌ها سعی در ایجاد فضایی مشارکتی با کاربران خود دارند.

۱. دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه تهران
eltmasi@ut.ac.ir

فضایی که در آن کاربران محتوا را مقوله‌بندی^۱ می‌کنند. این پدیده را در دنیای شبکه‌ای، وب^۲ نامیده‌اند و هدف اصلی آن ایجاد ارتباطی کارآمد میان کاربران از طریق زبانی مشترک است؛ زبانی برپایه تعامل محتوای دیجیتال و کاربران محتوا.

اساس فوکسونومی بر پایه رویکرد وب^۲ قرار دارد. رویکردی که به سوی مدل‌های مشارکت‌جو و انعطاف‌پذیر در تولید^۳ محتوا منجر می‌گردد (نوروزی، منصوری، و حسینی، ۱۳۸۶). فوکسونومی به خانواده‌ای تعلق دارد که از آن با عنوان رده‌بندی توزیع‌شده یاد می‌شود؛ و از ترکیب دو واژه Taxonomy و Folk/Folks ایجاد شده است که توماس واندر وال^۴ در سال ۲۰۰۴ از آن به‌عنوان نوعی مدیریت رده‌بندی مردمی یاد کرده است (بابایی، ۱۳۹۰). فوکسونومی در واقع، روشی برای ایجاد و مدیریت برچسب‌هایی^۵ است که کاربران وب به‌طور مشارکتی برای رده‌بندی مندرجات وب از آنها استفاده می‌کنند.

برچسب مجموعه‌ای از کلیدواژه‌هاست که برای بیان مفاهیم و بازنمایی محتوای موضوعی منابع وب در نظام فوکسونومی به‌کار می‌رود (نوروزی، ۱۳۸۷).

برچسب‌گذاری به کاربران اجازه می‌دهد تا برای منابع وب سرعنوان‌های موضوعی بسازند. برچسب‌ها سبب می‌شوند تا کاربران اینترنت بتوانند منابع برچسب‌گذاری‌شده از سوی افراد مختلف را بررسی و افرادی که برچسب واحدی به یک منبع خاص داده‌اند یا منابعی را که برچسب واحدی دریافت کرده‌اند شناسایی نمایند (نوروزی، منصوری، و حسینی، ۱۳۸۶). در واقع، برچسب‌ها پل ارتباطی میان کاربران و منابع وبی و به‌نوعی مبین دیدگاه کاربران هستند.

هدف از برچسب‌گذاری مشارکتی منابع وبی گسترش هرچه بیشتر کمیت و کیفیت منابعی است که بر روی وب منتشر می‌شوند و مورد بحث قرار می‌گیرند (ووس^۶، ۲۰۰۶). فوکسونومی در واقع، رویکردی جدید به سازماندهی محتوای وب است. این اصطلاح، به‌نوعی رده‌بندی اطلاق می‌شود که از سوی عامه کاربران اجرا می‌شود و تابع قوانین علمی خاصی نیست؛ اما مبنای فلسفی خاص خود را داراست. کاربر طی این روند، اطلاعاتی را که در اشکال مختلف در وب به‌دست می‌آورد، با استفاده از کلیدواژه‌هایی که در اصطلاح فولکسونومی "تگ" یا برچسب نامیده می‌شوند طبقه‌بندی کرده و با دیگر کاربران به‌اشتراک می‌گذارد (کریم‌زاده، ۱۳۸۷).

فوکسونومی، با ایجاد رابطه تعاملی چندگانه بین داده و کاربر، علاوه بر ساده کردن روند سازماندهی محتوای وب، امکان بازیابی و اشاعه اطلاعات را برای همه کاربران به‌آسانی فراهم آورده است. درحقیقت، رده‌بندی مردمی، مدیریت اطلاعات شخصی در محیط وب را به‌راحتی مقدر ساخته است؛ و ضمن اینکه امکان تعاملات فکری و تبادل دانش و اندیشه

1. Categorize
2. Web 2.0
3. Distributed Classification.
4. Thomas Vander Wal
5. Tag
6. Voss

میان کاربران را با بهره‌گیری از کلیدواژه‌هایی ساده میسر کرده است، می‌تواند به ابزاری برای سنجش علایق کاربران وب تبدیل شود (حسینی، ۱۳۸۶).

مهم‌ترین ویژگی رده‌بندی مردمی، فقدان استانداردهای پذیرفته‌شده در روند رده‌بندی داده‌هاست (نوروزی و همکاران، ۱۳۸۶، به نقل از ماتیز، ۲۰۰۴). در ساختار رده‌بندی مردمی، نظارتی بر واژه‌های متشابه و مشابه، مترادف‌ها و متضادها صورت نمی‌گیرد و موارد غیرمتعارف لغوی به‌وفور در آن یافت می‌شوند.

هدف رده‌بندی مردمی به‌طور کلی عبارت از گروه‌بندی منابع وب بر مبنای شباهت‌ها و تمایزهای میان آنهاست. به‌دیگر سخن، هدف آن دسته‌بندی منابع بر مبنای برچسب‌های دریافتی و تسهیل دسترس‌پذیری به هر نوع اطلاعات و دانشی است که در وب نهفته است. بنابراین، کار رده‌بندی مردمی فقط نشان دادن رابطه موضوعی منابع نیست، بلکه نشان دادن رابطه‌ها و ارتباطاتی است که بتواند به تسهیل بازیابی منابع وب کمک کند. هریک از برچسب‌ها دارای بار معنایی خاصی هستند و وقتی به یک منبع وب داده می‌شوند ضمن برقراری ارتباط موضوعی میان منابع و کنار هم قرار گرفتن آنها، به‌عنوان جایز، آدرس جهانی منبع را نیز مشخص می‌کند و بدین ترتیب دسترسی مجدد به منابع را میسر می‌سازد (نوروزی، منصور، و حسینی، ۱۳۸۶).

گرچه فوکسونومی برای دسترس‌پذیر ساختن دانش بشری در عرصه مجازی به‌وجود آمده است، اما یافتن ریشه‌های فلسفی آن شاید بتواند برخی از ابعاد مبهم آن را روشن سازد. به‌همین دلیل، هدف مقاله حاضر جستجوی ریشه فلسفی فوکسونومی و ارتباط آن با دو رویکرد فلسفی دیالکتیک و هرمنوتیک است.

نشاط (۱۳۸۲) نشان داد که مفاهیم هرمنوتیک به حوزه بازیابی اطلاعات راه پیدا کرده و مفاهیم مشترکی را به‌وجود آورده‌اند. همچنین وی در سال ۱۳۸۶ نشان داد که عمل رمزگشایی در فرایند مرجع در واقع برگرفته از رویکرد هرمنوتیک فلسفی است (نشاط، ۱۳۸۶). خندان (۱۳۸۵) نیز نشان داد که حوزه علمی مدرن کتابداری، ریشه در درک دکارتی از عالم و آدم دارد. وی همچنین با نگاهی تطبیقی، آرای اطلاع‌شناختی لوچیانو فلوریدی و رافائل کاپورو را در کتابداری و اطلاع‌رسانی مورد بحث قرار داد (خندان، ۱۳۸۸).

در پژوهش دیگری، مک‌فدریس^۱ (۲۰۰۶) مبنای فلسفی رده‌بندی مردمی را بهره‌گیری از خرد جمعی کاربران وب در گردآوری، سازمان‌دهی، مدیریت، و اشاعه اطلاعات می‌داند؛ اما به‌نظر می‌رسد استفاده از خرد جمعی راه‌حلی برای فرار از چالش‌های ذخیره و بازیابی منابع اطلاعاتی نوین باشد که به‌صورت فوکسونومی نمایان شده است. البته موارد مذکور تنها بخشی از مطالعات انجام‌شده در حوزه فلسفه کتابداری و اطلاع‌رسانی است. نکته‌ای که در

1. McFedries

این مقاله مطرح می‌شود این است که آیا فوکسونومی خلاقیتی نوین و بارقه‌ای لحظه‌ای در ذهن انسان بوده است و یا فلسفه و مبانی خاص خود را دارد؟
باتوجه به تعاملی بودن فوکسونومی و اینکه توجه زیادی به احساس و شرایط کاربران از دیدن، خواندن و یا مواجهه با منابع اطلاعاتی دارد، شاید بتوان آن را از مصادیق هرمنوتیک و دیالکتیک دانست.

قرابت هرمنوتیک و فوکسونومی

هرمنوتیک یا تفسیر متن خواه متن دینی، تاریخی، یا علمی واقعیتی است که ابعاد سه‌گانه دارد: الف. متنی که در اختیار مفسر قرار دارد.

ب. مقصدی که نویسنده متن آن را تعقیب می‌کند.

ج. مفسری که می‌خواهد با ابزار و ادوات خاص به تفسیر آن بپردازد.

هنر مفسر این است که از روش‌های صحیح برای فهم کامل متن کمک بگیرد و از این طریق به مقصد و یا مقاصد نویسنده برسد (سبحانی، ۱۳۹۳).

"هرمنوتیک از نظر واقعیت دو تفسیر مختلف دارد:

۱. هرمنوتیک روش شناختی: مؤلفی که متنی را از خود به یادگار می‌گذارد حامل پیامی است به نسل حاضر و آینده. طبعاً هدف مفسر نیز کشف واقعیت این پیام است و هرگز نمی‌توان تفسیر را از کشف پیام جدا کرد. در اینجا متون علمی و یا متون دینی با دیگر متون تاریخی و اجتماعی فرقی ندارند و در همه سعی می‌شود پیام مؤلف به دست آید.
۲. هرمنوتیک فلسفی: هرمنوتیک فلسفی که به نظریه تفسیر معروف است به پرسش‌هایی می‌پردازد که در علوم شناختی مطرح می‌شوند.

ماهیت ادراک انسان، شیوه کسب و سازماندهی دانش، نقش زبان و حافظه در این موارد، ارتباط بین دانش خودآگاه و ناخودآگاه و نوع برداشت و فهم ما از دیگران همگی از موضوعاتی هستند که فصل مشترک هرمنوتیک و علوم شناختی را تشکیل می‌دهند؛ هرمنوتیک را معمولاً نظریه و عمل تفسیر معنا می‌کنند" (سبحانی، ۱۳۹۳).

هرمنوتیک فلسفی برخلاف پرسش‌های تجویزی تفسیر متن، همان‌گونه که مد نظر متفکرانی همچون هایدگر، گادامر، و ریکور^۱ است، مسائلی را درخصوص شرایط ممکن برای ادراک انسان پدید می‌آورد که البته این مسائل عمدتاً ناظر به ماهیت تفسیر و ادراک و نحوه کارکرد این دو هستند و ارتباطی با اینکه ما چگونه باید یک پدیده را تفسیر کرده یا بفهمیم ندارند (کالاگر، ۱۳۸۸).

گادامر یکی از رجال سرشناس هرمنوتیک جدید معتقد است: "هستی که به فهم درمی‌آید

1. Heidegger, Gadamer, & Ricoeur

زبان است." هرمنوتیک مواجهه‌ای است با هستی از طریق زبان؛ هیچ تأویل و تفسیری نیست که در همه ادوار معتبر باشد و به تبعیت از نیچه می‌گوید که در هر دوره، افق انتظاری هست. یعنی هر دوره، مقتضیات اندیشه‌ای خاص خود را دارد (ابراهیمی، ۱۳۹۳).

تعریف فهمیدن و جریان و پروسه فهمیدن و تفسیر فلسفی آن و ارائه شیوه‌های فهم درست و فهم عمیق‌تر و کامل‌تر و توضیح عمل تفسیر و بیان قواعد آن از وظایف اصلی هرمنوتیک است. معرفت عینی، نسبت معرفت یا فهم، تاریخ مندی زبان و فهم، نقش پیش‌فرض‌ها در فهم، بهتر فهمیدن و ده‌ها مسئله دیگر در کاوش‌های هرمنوتیکی مورد طرح و بررسی قرار می‌گیرد (ابراهیمی، ۱۳۹۳).

اریک هریش^۱، از پیروان هرمنوتیک نوین، عقیده دارد که در تفسیر متن دو برداشت مستقل از یکدیگر وجود دارد: نخست معنایی که از واژگان متن دریافت می‌شود؛ دیگری شواهد آن معانی در دورانی که اثر تفسیر می‌شود. سپس توضیح می‌دهد که معنای لفظی همواره ثابت است، اما شواهد آن معنا در هر دوره‌ای فرق می‌کند. مثلاً معنای "قلم" در یک دوره ممکن است به "قلم‌نی" اطلاق شود، در دوره دیگر به "مداد زغالی" و زمانی هم به "خودنویس". اما در تمامی این سه دوره، معنای قلم یک چیز بیشتر نیست: "وسيله‌ای برای نوشتن". وی معتقد است که اگرچه همیشه نمی‌توان به معنای نهایی مورد نظر مؤلف دست یافت، با به‌کارگیری و پیراستن روش، ضمن نفی دریافت‌های نادرست و لغزان می‌توان به درجه‌ای از فهم دست یافت که درست‌تر از بقیه و نزدیک‌تر به خواسته آفریننده اثر باشد. زیرا تفاسیر گوناگون نمی‌توانند همگی درست باشند (واعظی، ۱۳۸۹).

به‌طور کلی، دیدگاه‌های قائل به تعیین معنای متن، به‌رغم اختلاف‌هایی که میان آنها وجود دارد، در این امر با یکدیگر اتفاق نظر دارند که هدف از فهم متن، درک و شناخت و کشف مراد و مقصود مؤلف به‌صورت معتبر است. به بیان دیگر، آنچه انسان‌ها را به سخن گفتن و نگاشتن و امی دارد، انتقال پیام خود به دیگران با استفاده از نشانه‌های زبانی - اعم از گفتاری و نوشتاری - است. از این‌رو، هدف از خواندن متن را باید کشف معنایی دانست که هم متن بر آن دلالت می‌کند و هم مقصود و مراد جدی مؤلف است. از دیدگاه هرمنوتیک رمانتیک، مسیر رسیدن به این معنای تعیین‌شده تنها از طریق بازسازی ذهنیت و زندگی مؤلف امکان‌پذیر می‌شود. انسان‌ها همگی با این اصل موافقند که در صورت عدم وجود قرینه معنایی برخلاف ظاهر کلام، از ظاهر کلام می‌توان به نیت صاحب کلام پی‌برد. از این‌رو، به‌دلیل ویژگی اجتماعی بودن زبان و اینکه به‌مثابه ابزار تفهیم و تفاهم مرادات است، اگر کسی بخواهد پیامی را به دیگران منتقل کند ناگزیر است که، در صورت عدم استفاده از قرینه، معنای مورد نظر خود را در قالب ظاهر الفاظ انتقال دهد و به همین صورت هر شنونده و خواننده‌ای

1.Hirsch

نیز باید، در صورت عدم وجود قرینه، معنایی از کلام را به صاحب آن نسبت دهد که آن کلام در میان عامه مخاطبان در آن معنا ظهور دارد (به این معنا که مفسر می‌بایست برداشت خود از متن را براساس ظاهر الفاظ و برمبنای آنچه میان عامه مردم قابل فهم است ارائه کند)؛ زیرا غیر از ظاهر لفظ، معانی بسیاری را می‌توان به کلام نسبت داد و برای آن تصور کرد، که ممکن است با مقصود مورد نظر مؤلف بسیار فاصله داشته باشد (حسنی، ۱۳۸۵).

"یکی از مهم‌ترین مسائل ذخیره و بازیابی اطلاعات، سازماندهی آن است که پیوسته از گذشته تا امروز که فناوری‌های نوین حضور قطعی دارند مطرح بوده است؛ و از جلوه‌های شناخته‌شده آن نیز فهرست‌هاست که در نظام‌های برخط بازیابی اطلاعات به صورت رکوردهای کتابشناختی، چکیده، یا نمایه مورد استفاده کاربران قرار می‌گیرد" (نشاط، ۱۳۹۰). همان‌طور که اشاره شد از دو رویکرد مختلف می‌توان به این مباحث نگریست. نخست، رویکرد روش‌شناختی؛ در این رویکرد، هدف اصلی فهم پیام مد نظر نویسنده یا به‌طور کلی پدیدآور به دیگران است، اما آیا برداشت‌ها و تفاسیر همه از یک اثر یکسان است؟ این دقیقاً همان نقطه مورد بحث در هرمنوتیک است.

پیش از آنکه فوکسونومی به‌عنوان یک نظام رده‌بندی وارد دنیای اطلاعات شود همواره متخصصان کتابداری و اطلاع‌رسانی به طبقه‌بندی و موضوع‌دهی آثار موجود می‌پرداختند. "سرعنوان‌های موضوعی و طرح‌های رده‌بندی نیز با این پیش‌فرض تدوین شده‌اند که میان کار فهرست‌نویسان هماهنگی و همگونی ایجاد کنند و جامعیت دستیابی به اطلاعات را افزایش دهند. اما علی‌رغم تلاش‌های به‌عمل آمده بسیار دیده و شنیده‌ایم که بسیاری از کاربران در بازیابی اطلاعات مورد نیاز ناکام مانده و نمایه‌های موضوعی و شماره رده‌بندی را فاقد توانایی لازم در ارائه اطلاعات مورد نیاز قلمداد کرده‌اند" (نشاط، ۱۳۹۰). این مهم به آن معناست که در نظام‌های سنتی رده‌بندی کاربران اجازه دخالت و ابراز نظر نداشتند، و متخصصان نیز براساس آنچه خود از یک اثر اعم از تصویر، متن، فیلم و غیره دریافت می‌کردند اقدام به موضوع‌دهی در ساختار یکی از نظام‌های رده‌بندی مانند دیویی یا کنگره خاص بود. "تقریباً بدیهی است که هرگاه دو فهرست‌نویس یا دو نمایه‌ساز متن واحدی را موضوع‌دهی کنند، اصطلاحات نمایه‌ای یا موضوعی را برمی‌گزینند که به احتمال زیاد همسان نیستند. این اختلاف نظر ناشی از عدم قطعیتی است که در هر نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات وجود دارد" (نشاط، ۱۳۹۰). اما فوکسونومی با هدف استفاده از خرد جمعی و با انعطاف‌پذیری بیشتر کاربران را نیز در امر رده‌بندی و موضوع‌دهی آثار مختلف، به‌ویژه در عرصه وب، دخیل کرده است. در واقع، فوکسونومی به کاربران اجازه می‌دهد تا هر یک

برداشت خود را براساس بافت موردنظر و با پیش فرض‌ها و امکانات و توانمندی‌های خود بیان کنند و آن را به صورت تگ‌های پذیرفته شده به آثار مد نظر متصل نمایند. به این ترتیب، به ویژه در زمینه آثار غیرمتنی، احتمال انتقال پیام پدیدآور اثر به مراتب افزایش خواهد یافت؛ از آنجا که پدیدآور پیام خود را در اثر مستتر نموده و این کاربران هستند که باید آن را بیابند و چنانچه تنها یک فرد یا افراد محدودی اقدام به رمزگشایی و دریافت پیام موجود در اثر نماید به احتمال زیاد بسیاری از ابعاد نهفته پیام اصلی نویسنده آشکار نخواهد شد؛ زیرا هر کسی از ظن خود آن را تفسیر می‌کند. در حالی که احتمال یکسان بودن بافت اثر اعم از شرایط ذهنی، روانی، عاطفی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره پدیدآور با فردی که وظیفه رده‌بندی اثر را در نظام‌های سنتی رده‌بندی برعهده دارد به شدت کمتر از احتمال تشابه شرایط فوق بین تعداد زیادی از کاربران است؛ و آگاهی از نظرات کاربران یک اثر همان پدیده‌ای که در نظام فوکسونومی محقق شده است. در واقع، استفاده از خرد جمعی برای موضوع‌دهی به یک اثر همان اعتقاد به لزوم کشف پیام اصلی نویسنده در رویکرد روش شناختی به هرمنوتیک است. اما رویکرد دوم، یعنی رویکرد فلسفی به هرمنوتیک، همان‌طور که اشاره شد، "مسائلی را در خصوص شرایط ممکن برای ادراک انسان پدید می‌آورد". این نکته یکی از اصول مهم در نظام‌های ذخیره و بازیابی اطلاعات را یادآوری می‌کند و آن توجه به بافت یک اثر است. برای توضیح بیشتر باید آرای بزرگان هرمنوتیک را مجدداً مد نظر قرار داد: گادامر هرمنوتیک را مواجهه هستی از طریق زبان بیان می‌کند و معتقد است که تمامی تفاسیر در طول زمان و در شرایط مختلف دستخوش تغییر خواهند شد، و به عبارت دیگر برداشت‌ها نسبی هستند (ابراهیمی، ۱۳۹۳). بنابراین، برداشت‌هایی که در نظام‌های سنتی رده‌بندی توسط افراد محدود از یک اثر می‌شد و موضوع و رده آن اثر را مشخص می‌کرده است و حتی در سطحی بالاتر ساختار نظام‌های رده‌بندی سنتی که آن هم اغلب توسط افراد محدود تدوین شده‌اند مسلماً نمی‌تواند در تمام شرایط و ادوار به صورت یک کل مطلق ثابت و بدون تغییر باقی بماند. بنابراین، نظام فوکسونومی که مبنای آن امکان تغییر برچسب‌ها و استفاده از نظریات عامه کاربران و متخصصان به طور همزمان است، در واقع بر مبنای همین نسبی بودن برداشت‌ها در موقعیت‌های مختلف پایه‌گذاری شده است. گواه این ادعا مثالی است که اریک هریش درباره تغییر صورت یک واژه، در حالی که مفهوم آن یکسان است، ارائه نموده است (واعظی، ۱۳۸۹).

قرابت دیالکتیک و فوکسونومی

وقتی کلمه دیالکتیک را به صورت مصدر به کار می‌بریم، معنای آن مذاکره و صحبت و مجادله کردن است؛ و وقتی آن را به صورت صفت به کار می‌بریم معنای آن چیزی است که مربوط به

مباحثه است و به خصوص مجادله‌ای است که بین دو نفر باشد؛ و وقتی به صورت اسم به کار رود، مفهوم آن فن مباحثه و مجادله است. بنابراین دیالکتیک از کلمه دیالوگ و به معنای گفتن و نطق است؛ از این رو، برخی علم کلام را ترجمه دیالکتیک می‌دانند، مانند منطقی که ترجمه لوژیک است، و اما معنای اصطلاحی آن، رسیدن به حقایق و اثبات هدف از طریق کشف و تعقیب تناقض‌ها در فکر و سخن است (دیالکتیک، ۱۳۹۳).

دیالکتیک مشتمل بر ۳ اصل است: تغییر، اثر متقابل، و تضاد. در دیالکتیک همه اشیا در حال تغییر هستند، اشیا بر هم اثر متقابل می‌گذارند و تضاد درونی بین تز و آنتی تز در درون هر چیز برقرار است که سرانجام به تولید پدیده‌ای جدید (سنتر) منتهی می‌شود (بانکی و گوهری‌پور، ۱۳۸۷).

آنچه در دیالکتیک دارای اهمیت اساسی است وجود دو امر متقابل است، یعنی اساس اندیشه دیالکتیکی را تقابل تشکیل می‌دهد. در دیالکتیک، همیشه این پیش فرض وجود دارد که امور در تقابل یا تضاد با یکدیگرند و باید به نحوی معقول و منطقی از این امور متقابل گذر کرد و به حقیقت رسید. البته این تعبیر از دیالکتیک، به اندیشه‌های سقراط و افلاطون بسیار نزدیک است، اما با کمی تأمل مشاهده می‌شود که دربرگیرنده همه اندیشمندان دیالکتیکی است؛ زیرا به هر روی باید به نوعی از دیالکتیک گذر کرد و به حقیقت رسید. این گذر از دیالکتیک در افرادی چون کانت، بارها کردن اندیشه از دیالکتیک و در افرادی چون افلاطون و هگل و دیگران با گذر از این مسیر دیالکتیکی ما را به حقیقت می‌رساند. به هر صورت، در دیالکتیک توقف وجود ندارد. زیرا تقابل امور، اساساً با توقف سنخیت ندارد؛ یعنی پویایی در ذات دیالکتیک است (بانکی و گوهری‌پور، ۱۳۸۷).

دیالکتیک افلاطونی بیش از سایر اندیشه‌ها با دیدگاه مدّ نظر این نوشته قرابت دارد. از منظر مسئله مورد نظر این نوشته که دستیابی به معناست، دیالکتیک افلاطونی هم به مثابه روشی برای دستیابی به معنا و هم به مثابه خود معنا اهمیت اساسی دارد. یعنی هم مانند روش حصول معنا و هم به عنوان محتوای اندیشه و فهم در حکم معنا کارایی دارد. اگر مفهوم همان معنا یا متشکل از معانی در نظر گرفته شود، افلاطون در رساله تئِتوس^۱ دیالکتیک را روشی برای دستیابی به معنا معرفی می‌کند:

"جدا کردن مفهوم‌ها بر حسب انواع، به نحوی که نه مفهومی به جای مفهوم دیگر گرفته شود و نه مفهوم دیگر به جای مفهوم مورد نظر، جزئی از دانش دیالکتیک است و کسی که از عهده این کار برآید می‌تواند تشخیص دهد که در کجا ایده‌های واحد در چیزهای کثیری که جدا از یکدیگرند گسترده شده است و در کجا چیزهایی کثیر، از بیرون تحت احاطه چیزی واحد قرار گرفته‌اند، در کجا ایده‌ای فقط با یکی از چیزهای کثیر ارتباط یافته است، و در کدام

1. Theaetetus

مورد انبوهی از چیزهای کثیر به کلی جدا از یکدیگرند، چنین کسی بدین سان خواهد توانست چیزها را برحسب نوع از یکدیگر جدا کند و بداند که چیزهای گوناگون از چه حیث با یکدیگر مشترک‌اند و از کدام حیث مشترک نیستند" (بانکی و گوهری پور، ۱۳۸۷).

افلاطون در رساله فایدروس دو اصل اساسی را برای دیالکتیک بیان می‌کند:

"اصل نخست این است که سخنور جزئیات کثیر و پراکنده را یک‌جا و با هم ببیند و بدین سان به صورتی واحد برسد... اصل دوم این است که صورت واحد را به نحو درست به اجزای طبیعی آن تقسیم کند و هنگام تقسیم، چون قصابی نوآمخته، قطعه‌ها را نشکند" (بانکی و گوهری پور، ۱۳۸۷).

همان‌طور که اشاره شد هدف اصلی دیالکتیک دستیابی به حقایق و مفاهیم از طریق کشف و پیگیری تضادها در اندیشه و سخن است و سه مبحث کلی تغییر، اثر متقابل، و تضاد را دربر می‌گیرد. مبنای فلسفی دیالکتیک تقابل دو پدیده و اثر متقابلی است که بر هم و بر محیط اطراف خود دارند. دقت در این جمله نزدیکی دیالکتیک با مبانی فوکسونومی را آشکار می‌سازد. در فوکسونومی، اثر به‌عنوان یک مقوله و تک‌تک کاربران به‌عنوان مقوله‌های متقابل اثر بر یکدیگر تأثیر گذاشته و یک پدیده جدید یا همان برچسب مد نظر را تولید می‌کنند که همان فرایند تز، آنتی تز و سنتز را به ذهن متبادر می‌سازد. البته در اینجا، اثر به‌عنوان یک تز در ذهن کاربر تضاد ایجاد می‌کند و مقصود از تضاد همان سعی کاربر در تطبیق اثر با آموخته‌ها و داشته‌هایش است، و سرانجام از تقابل این دو برچسب‌های مختلفی که کاربران به یک اثر نسبت می‌دهند ایجاد می‌شوند که به‌مثابه سنتز عمل کرده و فصل مشترک ذهن و اثر را تشکیل می‌دهند.

در همین نوشته اشاره شد که ذات دیالکتیک پویاست و هرگز دچار سکون نخواهد شد، و البته فوکسونومی نیز همین شرایط دارد؛ رده‌بندی و موضوعات ارائه‌شده در نظام فوکسونومی دائماً با تغییر شرایط و بافت کاربران و خود اثر در حال تغییر است و یا حداقل امکان تغییر در آنها وجود دارد، و این در حالی است که نظام‌های رده‌بندی سنتی فاقد چنین خصوصیتی هستند و ساختار آنها حداقل برای مدت‌های طولانی به‌صورت ایستا باقی می‌ماند و علاوه بر این متخصصانی که وظیفه موضوع‌دهی را در این نظام‌ها برعهده دارند نیز به تبع همین ساختار غیرمنعطف و ایستا همواره بدون تغییر و تنوع باقی می‌مانند.

در دیالکتیک افلاطونی، جداسازی مفاهیم از پدیده‌ها باید به‌گونه‌ای انجام شود که هیچ مفهومی نتواند جای مفهوم دیگر را بگیرد و این مفاهیم هستند که امور متعدد جدا افتاده و پراکنده را در کنار هم قرار می‌دهند و بالعکس مفاهیم مختلف مرتبط با یک کل واحد را نیز مشخص می‌کند؛ این دید به دیالکتیک و استخراج مفاهیم در آن نیز قرابت جذابی به مبانی

فوکسونومی دارد، چرا که در فوکسونومی نیز کاربران مفاهیم متعددی را برای یک اثر ارائه می‌کنند و گاهی نیز یک مفهوم واحد برای چندین اثر مورد استفاده قرار می‌گیرد. در دیالکتیک افلاطونی استخراج معنا از کثیر به واحد و از واحد به کثیر مطرح است و همان‌طور که در بالا نیز به آن اشاره شد این مهم در فوکسونومی نیز قابل تشخیص است.

جمع‌بندی

رده‌بندی مردمی یا فوکسونومی، بر مبنای استفاده از خرد جمعی برای دسترس‌پذیر ساختن دانش بشری به‌ویژه در دنیای مجازی به‌وجود آمده است؛ اما یافتن ریشه‌های فلسفی آن می‌تواند تا حدودی برخی از ابعاد مبهم آن را روشن سازد. استفاده از زبان کنترل شده در نظام‌های ذخیره و بازیابی اطلاعات روند کار متخصصان اطلاع‌رسانی را بسیار آسان‌تر می‌کند اما بازیابی تعاملی و کارآمد را برای کاربران دشوار می‌سازد. لذا فوکسونومی به‌عنوان راه‌حلی برای ارتقای نظام‌های ذخیره و بازیابی تعاملی ایجاد شد؛ که با کمی دقت در اساس و مبانی آن می‌توان ریشه‌های آن را در رویکردهای فلسفی مختلف نیز جستجو کرد. از آنجا که دیالکتیک و هرمنوتیک هر دو در پی یافتن و استخراج مفاهیم از پدیده‌ها هستند، شاید بتوان این دو رویکرد را نزدیک‌ترین و مهم‌ترین ریشه‌های فلسفی فوکسونومی به‌شمار آورد.

در میان این دو رویکرد فلسفی نیز به‌نظر می‌رسد هرمنوتیک با توجه به این که بر تفسیر معنا از لفظ دلالت می‌کند و برداشت فردی مفسر را مبنای درک می‌داند شاید بتواند بیش از دیالکتیک با اصول اولیه فوکسونومی همخوانی داشته باشد. لذا در بررسی هر پدیده‌ای حتی در دنیای مجازی توجه به فلسفه و چرایی ایجاد آن می‌تواند راه را برای توسعه و استفاده مؤثر از آن پدیده هموارتر سازد.

مآخذ

ابراهیمی، رقیه (۱۳۹۳). هرمنوتیک. بازیابی ۵ خرداد ۱۳۹۳، از <http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=۳۰۴۹۵>

بابایی، محمود (۱۳۹۰). درباره فوکسونومی: رده‌بندی مردمی. بازیابی ۵ خرداد ۱۳۹۳، <http://www.babaei.ir>
بانکی، فرزین؛ گوهری‌پور، مرتضی (۱۳۸۷). دیالکتیک و معنا. *نامه پژوهش فرهنگی*، ۹ (۳۵)، ۶۷-۸۸.
حسینی، حمیدرضا (۱۳۸۵). معنای متن از نگاه هرمنوتیک و علم اصول. *اطلاع‌رسانی و کتابداری*، (۲۷-۲۸)، ۵۴-۱۰۰.

حسینی، مهدی (۱۳۸۵). فوکسونومی: رویکردی نوین به سازماندهی منابع اطلاعاتی وب. ارائه‌شده در همایش راهبردها و راهکارهای نوین در سازماندهی اطلاعات، کتابخانه ملی ایران، ۱۶ و ۱۷ اسفندماه. بازیابی ۵

- خرداد ۱۳۹۳، از http://www.semaho.ir/۲۰۰۷/۰۶/blog-post_۲۳.html
- خندان، محمد (۱۳۸۵). تبارشناسی معرفت در کتابداری و اطلاع‌رسانی مدرن. *اطلاع‌شناسی*، (۱۱ و ۱۲): ۵-۲۵.
- دیاکتیک (۱۳۹۳). بازیابی ۵ تیر ۱۳۹۳، از <http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=۲۷۰۵۹>
- خندان، محمد (۱۳۸۸). نگاهی تطبیقی به آراء اطلاع‌شناختی لوچیانو فلوریدی و رافائل کاپورو. *تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی*، ۱۵ (۱)، ۱۴۹-۱۸۵.
- خندان، محمد (۱۳۹۰). کتابداری و اطلاع‌رسانی و مفهوم پارادایم در فلسفه علم کوهن. *تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی*، ۱۷ (۴)، ۶۲۳-۶۴۸.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۳). هرمنوتیک چیست. بازیابی ۵ خرداد ۱۳۹۳، از <http://www.ensani.ir/fa/content/۱۲۳۳۹۱/default.aspx>
- کالاگر، شون (۱۳۸۸). هرمنوتیک و رابطه آن با علوم شناختی. بازیابی ۱۸ خرداد ۱۳۹۳، از <http://www.pajoohe.com/۲۵۵۱۳/index.php?Page=definition&UID=۳۶۲۵۰>
- کریم‌زاده، سارا (۱۳۸۷). فولکسونومی چیست. *کتاب ماه کلیات*، ۱۰ (۱۳۰)، ۲۴-۳۳.
- نشاط، نرگس (۱۳۸۲). هرمنوتیک و بازیابی اطلاعات. *اطلاع‌شناسی*، (۲)، ۳۱-۴۶.
- _____ (۱۳۸۶). زبان و هرمنوتیک در فرایند مرجع. *تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی*، ۳۹ (۴۳)، ۲۷-۴۰.
- _____ (۱۳۹۰). *در جستجوی معنا*. تهران: نشر کتابدار.
- نوروزی، علیرضا (۱۳۸۷). کتابخانه ۲: خدمات کتابخانه‌ای مبتنی بر وب ۲. *کتاب ماه کلیات*، ۱۱ (۱۳۱)، ۲۴-۳۵.
- نوروزی، علیرضا؛ منصوری، علی؛ حسینی، سیدمهدی (۱۳۸۶). رده‌بندی مردمی (فوکسونومی) سازماندهی دانش براساس خرد جمعی. *اطلاع‌شناسی* ۵ (۱-۲)، ۱۵۱-۱۶۶.
- واعظی، احمد (۱۳۸۹). *درآمدی بر هرمنوتیک*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Voss, J. (2006). Collaborative thesaurus tagging the Wikipedia way. [Wikimetrics] research papers1(1). Retrieved June 5, 2015, from <http://arxiv.org/abs/cs.IR/>
- McFedries, P. (2006). Technically speaking: Folk wisdom. IEE Spectrum. Retrieved June 5, 2015, from <http://www.spectrum.ieee.org/feb06/2756>

استناد به این مقاله:

- التماسی، مهشید (۱۳۹۴). رابطه فوکسونومی با هرمنوتیک و دیاکتیک. *فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات*، ۲۶ (۲)، ۵۳-۶۴.